

نگاهی دوباره به قاعده حذف در زبان فارسی شکسته

بهاء الدین اسکندری^۱

چکیده

دگرگونی در زبان در طول زمان امری بدیهی است. این دگرگونی‌ها گاهی چنان انباشته می‌شود که گویی زبان جدیدی از دل زبان مادر تولد می‌یابد. این تغییرات محصول عوامل درونی و بیرونی هستند. از عوامل درونی، یکی اصل کم‌کوشی است که کاربران زبان را به سوی ادای راحت‌تر و سریع‌تر واژه‌ها برمی‌انگیزد. یکی از جلوه‌های این اصل در زبان، شکسته شدن واژه‌ها در زبان گفتاری و محاوره است. این شکستگی به صورت‌های مختلف از جمله حذف، جابجایی، تخفیف و تبدیل خود را نشان می‌دهد. در عمل در بسیاری از موارد با ترکیبی از این تغییرات روبرو هستیم. در آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان تفاوت گفتار و نوشتار موضوعی مهم است که به تدریج باید به مخاطب تفهیم شود. در این پژوهش با روش استقرایی کوشش شده است تنها مواردی مورد کنکاش قرار گیرد که در واژه، حذف بدون پیامدی دیگر به صورت تغییراتی چون تبدیل و جابجایی رخ داده باشد. حذف به صورت‌هایی چون حذف حروف اصلی، حذف حروف میانجی و حذف حرکت (مصوت کوتاه) نمود پیدا می‌کند. کوشش شده است در مورد حذف کردن و حذف نکردن جزئی از واژه در موارد مشابه در حد امکان توجیهاتی معقول ارائه گردد.

کلید واژه‌ها:

زبان فارسی، زبان شکسته، اصل کم‌کوشی، حذف حرف، حذف مصوت کوتاه.

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم و همکار علمی جامعه المصطفی. bahaeddineskandari@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۱۵

مقدمه

سیر تمدن بشری و تجربه شخصی هر کسی از زندگی خود و اطرافیان، نشان می‌دهد که بشر برای رسیدن به زندگی راحت‌تر در عرصه‌های گوناگون، کوششی پیوسته و خستگی‌ناپذیر داشته و دارد؛ اگر میل به زندگی راحت‌تر و کم‌دردس‌تر در همه ابعاد آن نبود، به نظر می‌رسد امروز تمدن بشری بسیار کم‌رنگ‌تر از آنچه هست، می‌بود و بشر هرگز چیزی را اختراع نمی‌کرد یا دست‌کم به‌سوی اختراع بسیاری از وسیله‌ها و ابزارهایی که در گذشته و امروز مورد استفاده بوده یا هست، نمی‌رفت؛ انواع خوراک‌پزها، لباسشویی‌ها، ظرفشویی‌ها، اتومبیل‌ها و ابزارهای ارتباطی نشان می‌دهد که بشر پیوسته می‌کوشیده و می‌کوشد تا زندگی راحت‌تر و آسان‌تری داشته باشد.

عرصه زبان نیز عرصه‌ای است که انسان هرگاه برای ادای مقصود خود، راه آسان‌تر و راحت‌تری را یافته، از پیمودن آن غفلت نورزیده است. یکی از این عرصه‌ها تغییرات در زبان است. تغییر زبان محصول عوامل بیرونی و درونی است. مقصود از عوامل بیرونی عواملی چون عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است و مراد از عوامل درونی عواملی است که در خود زبان وجود دارد و تغییراتی را در زبان سبب می‌شود. یکی از عوامل درونی که از عامل‌های بسیار مؤثر بر تغییرات زبانی به‌شمار می‌رود، اصلی است که آن را «کم‌کوشی» می‌نامند؛ اصلی که به‌عبارتی دیگر، می‌توان آن را «اصل راحت‌طلبی» نامید. برای اثبات این مدعا، می‌توان از زبان فارسی باستان یاد کرد.

در زبان فارسی باستان، هم از نظر «عدد» مفرد، مثنی و جمع وجود داشته است و هم از نظر «جنس» مؤنث و مذکر و خنثی؛ از سویی دیگر «اسم» هشت حالت نحوی داشته است که برای هر حالت، پسوندهایی به اسم ملحق می‌شده تا همچون اعراب در زبان عربی، نشانگر نقش نحوی اسم باشد. با توجه به حالت‌های سه‌گانه اسم، از نظر جنس و عدد، و هشت حالت نحوی آن، ۷۲ شکل گوناگون برای اسم وجود داشته است (باقری، ۱۳۸۴: ۱۶۲) اما فارسی‌زبانان که این وضعیت را دشوار می‌دیدند - و انصاف این است که وضعیت دشواری نیز بوده - بدین نتیجه رسیدند که از طرفی نیازی به تمایز جنس و نیز مثنی نیست و از طرفی دیگر جایگاه واژه و نوع ارتباط آن با دیگر

کلمات، نقش نحوی آن را نشان می‌دهد و به تدریج به صورت امروزی زبان فارسی رسیدند که بسیار ساده‌تر از آن زمان است. در این مقاله کوشش شده است تا از میان قواعد مختلفی که تغییراتی را در زبان معیار شکسته موجب می‌شوند، قاعده حذف مبنای پژوهش قرار گیرد و حوزه‌های مختلف کاربرد آن بررسی شود.

پیشینه تحقیق

شکسته‌نویسی با زبان محاوره و عامیانه در ارتباط است. نخستین متنی که دربارهٔ زبان عامیانه و دستور آن نوشته شده از تقی وحیدیان کامیار به نام دستور زبان عامیانه فارسی، انتشارات باستان (۱۳۴۳) است که پس از آن ظاهراً تجدید چاپ نشده است. از وحیدیان کامیار همچنین کتابی به نام دستور زبان فارسی گفتاری در سال ۱۳۸۴ از انتشارات الهدی منتشر شد که این کتاب نیز اکنون نایاب است. این کتاب در بارهٔ دستور زبان فارسی به مبحث فعل اختصاص دارد که نگارنده نکته‌ها و گفتارهای دستوری و فعلی را در سه دسته، ساختارها و کاربردهای دیرنده و زنده و پویا، ساختارها و کاربردهای کهن متروک و ساختارها و کاربردهای امروزی مطرح کرده است.

کتاب «اصول شکسته‌نویسی» از علی صلح‌جو (۱۳۹۱ نشر مرکز) دیگر اثر مشخص و شاخص در این باره است. این کتاب را می‌توان نخستین تلاش روشمند برای تدوین دستورخط گفتاری یا شکسته‌نویسی دانست. دو نکته مهم در این کتاب یکی موضوع نحو گفتار و تفاوت آن با نحو نوشتار است و دیگری قاعده شکسته‌نویسی واژه‌ها براساس تعداد هجاهاست. در باب قواعد حاکم بر زبان شکسته در زبان فارسی گفتاری معیار، بویژه آنکه بر قاعده‌ای خاص چون حذف تمرکز یافته باشد، گرچه مطالبی پراکنده در فضای مجازی و اینترنتی وجود دارد اما مقالات چندانی دیده نمی‌شود. از معدود پژوهش‌ها می‌توان از صفار مقدم (۱۳۹۲) یاد کرد که در مقاله «تفاوت‌های گفتار و نوشتار در آموزش مهارت گفتاری زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان» عالمانه به برخی از این قواعد پرداخته است. ایشان همچنین در مقاله ای دیگر با عنوان «گونه‌های گفتاری و نوشتاری در آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان» (۱۳۹۱) به تفاوت‌های عمده ساختاری در دو گونه نوشتاری و گفتاری پرداخته است. به

نظر می‌رسد تاکنون پژوهشی آنگونه که مورد نظر این مقاله است در این عرصه صورت نپذیرفته باشد.

زبان معیار

«زبان معیار زبانی است که در ورای لهجه‌های محلی و اجتماعی رایج در یک کشور قرار دارد و وسیله ارتباط اجتماعی، علمی و ادبی کسانی است که ممکن است در شرایط دیگر به لهجه‌های محلی یا اجتماعی خاص خود تکلم کنند. این زبان معمولاً همان زبان درس‌خوانندگان است و غالباً با زبان نوشتاری یکی است.» (صادقی، ۱۳۶۲)

زبان شکسته

مقصود از زبان شکسته، زبانی است که در حوزه تلفظ و ادای واژه‌ها، دچار دگرگونی می‌شود؛ برای نمونه، «می‌رم»، «خدافظ» و «هندونه»، صورت‌های شکسته «می‌روم»، «خداحافظ» و «هندوانه» هستند. این تغییرات هم در زبان گفتاری معیار (گویش مردم تهران و تحصیل‌کردگان) رخ می‌دهد و هم در گویش‌های محلی. این تغییرات در برخی گویش‌ها زیاده‌تر و پر دامنه‌تر است. در این گویش‌ها، هم حذف‌های بسیاری صورت می‌گیرد و هم گاه قواعدی در تبدیل واج‌ها دیده می‌شود که در گویش تهرانی دیده نمی‌شود. به عنوان مثال در گویش لری حروف بسیاری از واژه‌ها حذف می‌گردد. قاعده‌ای چون قاعده تبدیل مصوت بلند «او» به مصوت بلند «ای» نیز از قواعد رایج در این گویش است. از همین رو «رود» به معنای فرزند که از واژه‌های کهن فارسی است که امروزه در زبان معیار به فراموشی سپرده شده است با حذف «د» و تبدیل «او» به «ای» به «ری» تبدیل می‌شود. و یا «گفت» و «خدا» با حذف «ف» و «د» (و یا به بیانی تبدیل «د» به «گت» و چیزی نزدیک به «خُیا» تبدیل می‌گردند.

زبان شکسته و زبان محاوره و گفتار

«فارسی گفتاری، زبان گفتاری تحصیل‌کردگان ایران است؛ به عبارت دیگر دو فارسی معیار یا رسمی وجود دارد: یکی فارسی نوشتاری رسمی که مکتوبات آن فارسی است؛ دیگر فارسی گفتاری رسمی که تحصیل‌کردگان در گفتار، بویژه

هرگاه بخواهند رسمی صحبت کنند، از آن بهره می‌گیرند. فارسی گفتاری در تهران و کمابیش در شهرستان‌ها رایج است.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۴: ۳) زبان محاوره و گفتار، دایره‌ای است بسیار گسترده‌تر از زبان شکسته. زبان محاوره، در حوزه نحو، کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها، صورت واژه‌ها و ...، مصداق پیدا می‌کند و از زبان نوشتار فاصله می‌گیرد؛ اما زبان شکسته، تنها در تلفظ واژگان مصداق پیدا می‌کند. درواقع، زبان شکسته یکی از زیرمجموعه‌های زبان محاوره است. با توجه به وجود لهجه‌های مختلف در ایران و گستردگی زبان شکسته متناسب با هرکدام از این لهجه‌ها، در این مقال مقصود از زبان شکسته، زبان شکسته تهران و تحصیل‌کردگان است که می‌توان از آن با عنوان «زبان شکسته معیار» یاد کرد.

قاعده‌های زبان شکسته معیار

باید توجه داشت که ذهن بشر، ذهنی است که می‌کوشد، به‌جای کوشش‌های پراکنده، در حوزه‌های مختلف - بویژه زبان - قاعده‌مند حرکت کند. بر اساس همین توانایی خدادادی است که هر زبانی، قاعده‌های نحوی و صرفی خاص خود را دارد و اگر چنین نبود، یادگیری هر زبانی حتی برای کسانی که آن زبان، زبان مادری آنهاست، دشواری‌های توان‌سوزی با خود داشت! بر این اساس، انتظار می‌رود که دست کم، بسیاری از دست‌کاری‌هایی که در زبان شکسته بر واژه‌های زبان معیار اعمال می‌شود، در قاعده‌ها و قوانین بگنجد و به عبارتی دیگر، شکستگی‌های زبان شکسته، خود نظامی ویژه برای خویش داشته باشد. این مقاله کوششی است برای ارائه یکی از این قواعد. نخست باید یادآور شد که جستجو در فارسی شکسته نشان می‌دهد دگرگونی‌هایی که در زبان شکسته متوجه واژه‌ها می‌شود، مشتمل بر موارد ذیل و ترکیب‌های گوناگونی از آنهاست:

۱. حذف:

یکی از پرکاربردترین اصول در زبان شکسته «حذف» است. با این کار ادای واژه، سهل‌تر و در انرژی صرفه‌جویی می‌شود. درواقع باید گفت از آنجا که تغییرات حاصل در زبان شکسته، اساساً براساس اصل کم‌کوشی و صرف انرژی

کم‌تر در ادای واژگان به دست می‌آید، انتظار می‌رود بیشترین تغییرات با حذف واج و یا واج‌هایی از واژه‌ها صورت پذیرد. نمونه‌های فروانی را می‌توان در زبان شکسته سراغ گرفت که محصول اعمال همین اصل است؛ از جمله می‌شود از تبدیل «ها»ی جمع به «ا» یاد کرد:

کتاب‌ها = کتابا / این‌ها = اینا

۲. افزایش:

این اصل در نقطه مقابل اصل پیش قرار دارد. قاعدتاً نمی‌باید چنین اصلی در زبان شکسته جایی داشته باشد؛ زیرا این کار، واژه را طولانی‌تر می‌کند و این با اصل کم‌کوشی ناهمخوان است، اما در مواردی همچون توالی دو مصوت که ادای آن غیر ممکن است، فارسی‌زبانان چاره را در افزودن حرف میانجی دیده‌اند. نمونه را می‌توان از همان حذف «ها»ی جمع مثال آورد. در مواردی چون «کاهوها» که پس از حذف «ه» با توالی دو مصوت بلند «او» و «ا» روبرو هستیم، حرفی میانجی می‌گردد که به بیانی نه «ی» و نه «ئ» است بلکه چیزی میان این دو است (به بیان قدما همزه ملین)، حرفی که محتملاً در ادای آن هم از این دو و هم از «ه» انرژی کمتری مصرف می‌کنیم:

کاهوها = کاهوئا

موارد اندکی است که با وجود صرف انرژی بیشتر، ترجیح داده‌ایم حرف یا حروفی را بیفزاییم. مواردی همچون اضافه کردن «ها» میان «با» و ضمیر متصل «ش»:

با+ش = باهاش

البته گفتنی است در این مورد، صورت اصلی آن یعنی «باش» (یعنی با او) نیز همچنان کاربرد دارد. شاید بتوان ادعا کرد از آنجا که زیبایی‌دوستی از تمایلات فطری و گریزناپذیر آدمی است، در زبان شکسته نیز گاه تحت سیطره این خواست غریزی، ممکن است چیزی به واژه افزوده شود که آن را طولانی‌تر و در همان حال خوش‌آهنگ‌تر و زیباتر کند.

۳. تبدیل:

با این که در بسیاری از موارد تبدیل‌های صورت گرفته در گونه معیار گفتاری زبان فارسی به صرف انرژی کمتری در ادای واژه منجر نمی‌شود، تبدیل، یکی از رایج‌ترین قواعد زبان شکسته است. مصادیق بسیاری را می‌توان در زبان شکسته فارسی سراغ گرفت که واجی به واجی دیگر تبدیل می‌شود. در این تبدیل‌ها البته تنها صرف انرژی کمتر محور نبوده است. به نظر می‌رسد در سهولت ادای واژگان، عوامل دیگری نیز دخیل است. این عوامل هرچه باشند، گاه ایجاد تمایل و سلیقه‌های قومی و محلی می‌کند و مثلاً به تمایل به استفاده از ضمه، فتحه و یا کسره به جای مصوّت دیگر (همچون تمایل اصفهانی‌ها در استفاده از کسره) منجر می‌شود. نمونه: تبدیل مصوت بلند «ا» به مصوت بلند «او» در واژه‌هایی چون «خانه» که به «خونه» تبدیل می‌گردد^۲ و یا از تبدیل «ا» به ضمه در «را» که به «رُ» تبدیل می‌شود.

۴. تخفیف:

از مصادیق بارز صرف انرژی کمتر و در نتیجه سهولت در تلفظ، همین تخفیف است. مقصود از تخفیف در اینجا مخفف کردن حرف مشدّد است؛ مواردی چون تبدیل «حَمَام» به «حموم». البته در این واژه افزون بر تخفیف «م» مصوت «ا» نیز به مصوّت بلند «او» تبدیل شده است که ارتباطی با این اصل در اینجا ندارد. به عبارتی دیگر در اینجا با ترکیبی از اصول و قواعد زبان شکسته روبرو نیستیم؛ بلکه «ا» طی فرایندی کاملاً مستقل از تخفیف «م»، به مصوّت «او» تبدیل شده است. اما مواردی است که قاعده‌ای متأثر از اعمال قاعده‌ای دیگر و به دنبال آن اجرا می‌شود؛ مثلاً در فعل «می‌دهم» پس از حذف «ه» فتحه آن به «د» انتقال پیدا می‌کند و تبدیل به «میدم» می‌شود. تخفیف را می‌توان از مصادیق حذف نیز تلقی کرد.

۵. تشدید:

۲. این تبدیل در گویش‌های مختلف ایرانیان دیده می‌شود؛ اما همچنان در مناطقی چون قزوین، همان صورت اصلی را ترجیح می‌دهند. به نظر می‌رسد این تبدیل به صرف انرژی کمتری منجر می‌شود؛ چه مصوت «ا» در کلماتی چون «خانه» با کشیدگی بیشتری نسبت به مصوت «او» در «خونه» همراه است.

مصادیق اندکی دارد. می‌توان تبدیل «همه» به «همّه» هنگام تأکید را از مصادیق آن شمرد. مواردی چون تبدیل «خسته» به «خسّه» را گرچه می‌توان طی دو فرایند حذف «ت» و مشدّد شدن «س» توجیه کرد؛ به عبارتی دیگر می‌توان مدعی شد نخست «ت» حذف شده و سپس طی فرایندی مستقل از آن «س» مشدد شده است؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به نزدیکی جایگاه زبان در ادای «ت» و «س» بهتر است چنین توجیه کرد که «ت» به «س» تبدیل و سپس در «س» نخست ادغام شده است و بنابراین می‌باید تغییر حاصل در واژه خسته را از مصادیق قاعده تبدیل به شمار آورد. تشدید را - اگر از مصادیق تبدیل نباشد - می‌توان از مصادیق افزایش محسوب داشت.

۶. جابجایی:

مواردی را می‌توان سراغ گرفت که جابجایی واج‌ها تلفظ را بر برخی راحت‌تر و سهل‌تر می‌کند. به عنوان نمونه می‌توان از تبدیل «سقف» و «قفل» به «سفق» و «قلف»^۳ در میان عده‌ای از فارسی‌زبانان یاد کرد.

نیز می‌شود از جابجایی صامت‌هایی مانند «ک» و «س» در کلماتی چون تاکسی و تبدیل آن به «تاسکی» مثال آورد که تا سال‌ها تلفظ رایج از این وسیله عمومی بود. جالب اینجاست که زمانی که مردم متوجه شدند تلفظ صحیح، «تاکسی» است تصور کردند صحیح واژه «فلاسک» (در زبان انگلیسی flask با تلفظ فلسک) نیز «فلاکس» است و چنین شد که تلفظ اشتباه «فلاکس» در زبان فارسی جا افتاد. جابجایی معمولاً پس از اعمال قاعده‌ای دیگر و معمولاً در حوزه مصوّت‌ها رخ می‌دهد. برای نمونه در واژه «می‌دهم» پس از حذف «ه» فتحه آن به «د» داده می‌شود. اگر طبق برخی شواهد بپذیریم که تلفظ «است» در گذشته با کسره همزه بوده است^۴، آنگاه در تبدیل‌هایی چون تبدیل «این کتاب است» به «این کتابِه» نیز می‌توان سخن از انتقال و جابجایی کسره به میان آورد.

۷. جایگزینی:

می‌توان مواردی همچون تبدیل «می‌شویم» و «می‌جوییم» را به «می‌شورم»

۳. این تلفظ که گویا تلفظ حسام‌الدین مرید صادق و محبوب مولوی نیز بوده در مثنوی انعکاس یافته است.

۴. در لغت‌نامه دهخدا بر این نکته تأکید شده است.

و «می جورم» از مصادیق جایگزینی دانست. البته می شود همین موارد را نیز از مصادیق تبدیل دانست (و یا برعکس همه یا بسیاری از مصادیق تبدیل را از مصادیق جایگزینی برشمرد) اما تفاوت کیفی میان «ی» و «ر» به حدی است که به نظر می رسد مناسب تر آن باشد که جایگزینی را نیز از قواعد زبان شکسته به شمار آورد.

گفتنی است در عمل، کمتر موردی را می توان یافت که تنها یکی از قاعده های بالا بر واژه اعمال شده باشد؛ در حقیقت، بیشتر با مواردی روبرو هستیم که دو قاعده یا بیشتر از قاعده های بالا بر آنها اعمال شده است؛ برای نمونه در تبدیل «آخر» به «آخِه»، در هجای پایانی واژه هم صامت «ر» حذف می شود و هم فتحه «خ» به کسره تبدیل می شود و یا در تبدیل «می گوید» به «میگِه»، «ید» و مصوت بلند «او» حذف و «گ» کسره می گیرد (به عبارتی دیگر مصوت «او» به مصوت کوتاه تبدیل می گردد).

حذف در زبان شکسته فارسی معیار (گویش تهرانی)

به نظر می رسد یکی از رایج ترین شیوه های تغییر واژه، به صورت حذف واج (صامت یا مصوت) نمود پیدا می کند. همین حذف ها در طول تاریخ سبب شده است برخی از واژگان که در سطح گفتار و زبان شکسته به دگرگونی هایی دچار شده بودند، پس از مدتی خود را به زبان نوشتار تحمیل کنند و بخشی از زبان معیار گردند و ما امروزه صورت یا صورت های نخستین آن واژه ها را تنها در متن های کهن و فرهنگ ها شاهد هستیم. از این جمله است واژه «پاداش» که صورت قدیمی تر آن «پاداشت» (با سکون دو حرف آخر) بوده است و کدام فارسی زبان است که در تلفظ دو حرف ساکن پشت سر هم دچار مشکل نگردد و انتظاری به جاست که در زبان محاوره و گفتگو در این گونه موارد به تدریج حذفی صورت گیرد. این رویکرد، به حذف حرف آخر واژه «پاداشت» منجر شده است و پس از مدتی این واژه شکسته، وارد زبان نوشتار شده و در زبان معیار و فرهنگ های به روز جایی برای خود پیدا کرده است.

حذف هم می تواند به تنهایی و هم به همراه دگرگونی دیگری در واژه رخ دهد. مقصود از حذف به تنهایی آن است که در واژه به دنبال و به عنوان پیامد آن حذف، تغییر دیگری صورت نگیرد؛ گرچه در قسمت های دیگری از آن واژه،

تغییری مستقل صورت پذیرد؛ برای نمونه، در تبدیل «آنها» به «اونها»، گرچه با دو دگرگونی روبرو هستیم (تبدیل «آ» به «او» و حذف «ه») اما این دگرگونی‌ها مستقل از یکدیگرند و مربوط به دو قسمت و پاره و دو هجا از واژه هستند و یکی متأثر از دیگری نیست؛ بنابراین در این واژه تبدیل «ها» به «ا» از مصداق‌های حذف تنها به شمار می‌رود.

انواع حذف به‌تنهایی

انواع حذف به‌تنهایی را می‌توان ذیل سه مبحث کلی تقسیم‌بندی کرد:

الف) حذف حروف اصلی

ب) حذف حروف میانبجی ج) حذف حرکت

الف) حذف حروف اصلی

حذف از این منظر را می‌توان به چند زیرمجموعه تقسیم کرد:

الف. ۱. حذف «د» شناسه از افعال

الف. ۲. حذف فعل و باقی ماندن شناسه

الف. ۳. حذف «ه»

الف. ۴. تخفیف یا حذف تشدید

الف. ۵. حذف حروف دیگر

الف. ۱) حذف «د» شناسه از افعال

به طور کلی در صرف افعال (در هر سه ساختار مضارع، ماضی و امر) هر کجا شناسه به «د» ختم گردد، در زبان معیار گفتاری تمایل به حذف و یا تبدیل (و به عبارتی جایگزینی) «د» دیده می‌شود:

بروید برین (تبدیل «د» به «ن» و یا جایگزینی آن با «ن»)

می‌گفتند می‌گفتن (حذف)

می‌شنوند می‌شنون (حذف)

در واقع در میان شناسه‌های افعال (م، ی، د، یم، ید و ند) حذف و تبدیل، تنها متوجه شناسه‌های «د، ید و ند» می‌شود که همه شامل «د» هستند:

ماضی

نوشتاری گفتاری

گفتم گفتم

گفتی گفتی

گفت گفت

گفتم گفتم

گفتید گفتید / گفتین (تبدیل «د» به «ن» و یا جایگزینی آن با «ن»)

گفتند گفتن (حذف «د»)

مضارع

نوشتاری گفتاری

می گویم / بگویم می گم / بگم

می گویی / بگویی می گی / بگی

می گوید / بگوید می گه / بگه (حذف «د»)

می گوئیم / بگوئیم می گیم / بگیم

می گوئید / بگوئید می گید، می گین / بگید، بگین (تبدیل یا جایگزینی «د»)

می گویند / بگویند می گن / بگن (حذف «د»)

امر

نوشتاری گفتاری

بگو بگو

بگوئید بگید / بگین (تبدیل یا جایگزینی «د»)

چنانکه مشاهده می شود در صیغه سوم شخص (مفرد و جمع) «د» حذف و در صیغه دوم شخص جمع به «ن» که با جابجایی اندک زبان نسبت به تلفظ «د» بر سقف دهان رخ می دهد، تبدیل می گردد. در توجیه عدم حذف آن، از دوم شخص جمع می توان گفت که حذف آن، منجر به شباهت صیغه دوم شخص جمع به دوم شخص مفرد (بگی) می گردد و بنابراین از آن پرهیز شده است؛ اما

در تبدیل آن به «ن» (و یا به عبارتی دیگر جایگزینی آن با «ن») چنین شبهه‌ای به وجود نمی‌آید. گفتنی است در زبان گفتاری همچنان صرف صیغه دوم شخص جمع با «د» نیز معمول است، «با این تفاوت که «ید» بیش‌تر در روابط رسمی و محترمانه‌تر به کار می‌رود، اما کاربرد «ین» حالتی غیر رسمی، دوستانه و خودمانی دارد». (صفاری مقدم، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

در سوم شخص جمع، تنها حذف «د» دیده می‌شود نه تبدیل آن؛ چه حذف آن، نه تنها هیچ شبهه‌ای به وجود نمی‌آورد، بلکه منجر به اختتام واژه به «ن» می‌شود که خود نزدیکی بسیاری با «د» دارد و اما جایگزینی آن با حرف دیگر، زمانی که حذف آن میسر است و به مشکلی نمی‌انجامد، با اصل کم‌کوشی همخوانی ندارد.

نکته قابل توجه در این افعال آن است که در صیغه‌های جمع در هر صورت (چه حذف «د» و چه تبدیل و یا جایگزینی آن) فعل به «ن» ختم می‌شود. در تلفظ «ن» و «د» وضعیت عمومی دهان و زبان بسیار شبیه به هم است؛ اما تلفظ «ن» نرم‌تر و سهل‌تر می‌نماید. نسبت این دو به هم بی‌شبهت به نسبت «ب» و «پ» نیست. به عبارتی دیگر در تلفظ «د» تمامی انرژی هوای دمیده شده برای ادای حرف «د» پشت زبان متراکم است و ناگهان آزاد می‌شود، اما در ادای «ن» بخشی از این انرژی با به لرزش درآوردن تارآواها تخلیه می‌گردد و بنابراین ادای «ن» نرم‌تر و سهل‌تر می‌نماید؛ همان اتفاقی که در ادای «ب» نسبت به «پ» می‌افتد.

به هر حال با توجه به روانی تلفظ «ن» نسبت به «د» و در همان حال شباهت میان آن دو و یا به بیانی قریب‌المخرج بودن آن‌ها، در سوم شخص جمع که با حذف «د»، «ن» باقی می‌ماند به حذف آن اکتفا شده و در دوم شخص جمع به تبدیل آن روی آورده شده است.

در توجیه عدم حذف دیگر شناسه‌ها باید گفت در صورت حذف، خلط صیغه‌ها پیش می‌آید:

۱. حذف «م» و «ی» از اول شخص و دوم شخص مفرد ماضی، حذف کامل شناسه است و آن‌ها را شبیه به سوم شخص مفرد ماضی می‌کند.
۲. حذف «م» از اول شخص جمع ماضی، آن را به دوم شخص مفرد ماضی و

حذف «ی» آن را به سوم شخص مفرد ماضی تبدیل می‌کند.

۳. حذف «م» از اول شخص مفرد مضارع التزامی آن را تبدیل به صورتی می‌سازد که زمینه را برای خلط آن با دوم شخص مفرد امر، فراهم می‌سازد. به عنوان مثال «بروم» به «برَو» تبدیل می‌شود. از آنجا که غالب واژه‌های زبان فارسی به سکون ختم می‌شوند، طبیعی است که این واژه نیز به «برَو» (تلفظ قدیمی فعل امر «برو») تبدیل شود. در مورد مضارع اخباری حذف «م» آن را به فعلی فاقد هرگونه شناسه‌ای تبدیل می‌کند و این نقض غرض است. افزون بر آن در زبان کهن فارسی فعل امر با «می» نیز تلفظ می‌شده است و بنابراین خلط با فعل امر در اینجا نیز مصداق داشته است.

۴. حذف «ی» از دوم شخص مفرد مضارع نیز وضعیتی چون مورد قبل را پیش می‌آورد؛ با این تفاوت که حذف «ی» در اینجا بلافاصله «و» را ساکن می‌کند؛ چه «ی» در اینجا درواقع حرکت «و» محسوب می‌شود و حذف این حرکت یعنی سکون «و».

۵. حذف «م» از اول شخص جمع مضارع، آن را شبیه به دوم شخص مفرد می‌کند. حذف «ی» نیز به صیغه اول شخص مفرد می‌انجامد. حذف کامل شناسه نیز سرنوشتی چون شماره ۳ و ۴ پیدا می‌کند.

از آنجا که محور کلام در اینجا حذف تنها بدون همراهی آن با دگرگونی‌های دیگر است (به عبارتی دیگر حذفی مراد است که پیامد آن به تغییرات دیگری در واژه نینجامد) مصداق بارز آن تنها صیغه سوم شخص جمع خواهد بود؛ چه تنها در این مورد است که حذف «د» در تمامی افعال، بدون هیچ دگرگونی دیگری رخ می‌دهد. باید توجه داشت که گرچه در اینجا نیز در هجای «د» ممکن است تغییرات دیگری رخ دهد (مثلاً در «می‌روند» در هجای «وند» افزون بر حذف «د»، «و» نیز حذف می‌گردد) اما این دو تغییر، مستقل از دیگری رخ می‌دهد و حذف «و» پیامد حذف «د» نیست.

در دوم شخص جمع، یا باید گفت «د» حذف و «ن» جایگزین آن می‌شود و یا باید توجه کرد که «د» به «ن» تبدیل می‌گردد. در سوم شخص مفرد اما با پدیده پیچیده‌تری روبرو هستیم:

می رود می ره	می دود می دوه
می گوید می گه	می خرد می خره
می شُوید می شوره	می دوزد می دوزه
می چاید می چابه	می تابد می تابه

نکته مشترک در میان افعال مذکور حذف «د» و سپس، تبدیل حرکت حرف پیش از آن، به کسره است؛ اما به گمان ما تغییر فتحه به کسره، پدیده‌ای جدید است و متأثر از حذف «د» نیست. در واقع همان‌طور که در بسیاری از لهجه‌های محلی دیده می‌شود، پس از حذف «د» فتحه همچنان بر جای خویش بوده و مثلاً می‌تابد، با فتحه «ب» تلفظ می‌شده است (می‌تابه)؛ اما بعدها متناسب با تمایل فراگیری که در زبان فارسی به تبدیل فتحه آخر واژه به کسره دیده می‌شده (مثلاً در تبدیل «فاطمه» و «جمعه» به «فاطمه» و «جمعه») در این افعال نیز فتحه به کسره تبدیل شده است و بنابراین چنین تغییری پیامد حذف «د» به شمار نمی‌رود. به هر حال این حذف همراه با دگرگونی‌های متنوعی است و مشکل می‌توان موردی را پیدا کرد که در هجای آخر، تنها با حذف «د» و یا هجای «د» مواجه باشیم. همچنان که دیده می‌شود:

الف. در افعالی چون «رفتن» و «گفتن» (می‌رود و می‌گوید) هجای آخر، از جمله «د» کاملاً حذف می‌گردد و حرکت حرف ماقبل این هجا (در موارد یادشده فتحه و مصوت بلند «او») تبدیل به کسره می‌شود. در باره «می‌رود» به نظر می‌رسد تلفظ نخستین پس از حذف هجای آخر با فتحه «ر» بوده است (میره)؛ اما در گذر زمان با توجه به گرایش عام تبدیل فتحه آخر واژه به کسره در اینجا نیز فتحه به کسره تبدیل شده است و بر این اساس می‌توان مورد مذکور را از مصادیق حذف تنها شمرد؛ اما در مورد «می‌گوید» می‌باید متأثر از الگوی عام صیغه اول شخص مفرد پس از حذف «ید»، نخست «گ» مفتوح و سپس به مرور به کسره تبدیل شده است (میگه) و به هر حال این تغییر، متأثر از حذف «ید» بوده است و این مورد از مصادیق حذف تنها محسوب نمی‌گردد.

ب. در افعالی چون «تاییدن» و «دوختن» (می‌تابد و می‌دوزد) در هجای آخر با دو تغییر روبرو هستیم:

۱- حذف «د»

۲- تبدیل حرکت صامت پیش از «د» به کسره (می تابَد می تابِه / می دوزَد می دوزه).
 گرچه به ظاهر نمی‌باید این موارد را از مصادیق حذف تنها به شمار آورد، اما با توجه به توضیحات آمده و متأخر بودن تبدیل فتحه به کسره نسبت به حذف «د» مواردی چنین نیز از مصادیق حذف تنها محسوب می‌گردند.

ج. در افعالی چون «شستن» و «جستن» (می شوید و می جوید) هجای «د» حذف شده و «ر» مکسور جایگزین آن می‌شود. نیز می‌توان مدعی شد «ی» هجای آخر به «ر» تبدیل می‌شود. با هر تلقی از این دگرگونی، پیداست که تنها با حذف «د» و یا هجای «د» روبرو نیستیم.

نکته قابل توجه اینکه این دو فعل شباهت بسیار زیادی به یکدیگر، هم در حروف و هم در حرکات دارند (به تعبیر بلاغی، میان آن‌ها سجع متوازی برقرار است). در واقع تنها تفاوت میان آن‌ها در حرف نخست است و در باقی حروف و حرکات کاملاً یکسان هستند.

استثناء:

در افعالی چون «خواستن»، «زاییدن»، «آمدن» و «پاییدن» که مصدرهای آنان یا دارای ستاک مضارع «ا» هستند، مانند «آمدن»، و یا ستاک مضارع آن‌ها به «ا» ختم می‌شود، «د» باقی می‌ماند و حروف اصلی «ه» و «ی» حذف می‌گردند (در مورد «آمدن» می‌توان «ی» را حرف میانجی تلقی کرد):

می‌خواهد و بخواد می‌خواد و بخواد

می‌زاید و بزاید می‌زاد و بزاد

می‌آید و بیاید می‌اد و بیاد

می‌پاید و بیاید می‌پاد و بیاد

در واقع هر کجا سوم شخص فعل مضارع و یا امر به الگوی «ا + ی / ه + د» ختم شود، «ی» و «ه» حذف می‌گردد و «د» شناسه بر خلاف معمول باقی می‌ماند.

الف. ۲) حذف فعل و باقی ماندن شناسه

در صیغه‌های مختلف مضارع از مصدر «بودن» همچون زبان معیار نوشتاری از فعل - بجز صیغه سوم - تنها شناسه آن باقی می‌ماند؛ به تعبیری دیگر این فعل‌ها کوتاه و فشرده شده‌اند. شاید نخستین بار این تغییر در زبان محاوره رخ داده باشد و سپس به تدریج به زبان نوشتاری راه پیدا کرده باشد. با توجه به کاربرد این قاعده در زبان نوشتاری نمی‌توان آن را از قاعده‌های زبان شکسته محسوب داشت، اما با این حال در برخی صیغه‌های همین افعال در زبان شکسته می‌توان شاهد تفاوت‌هایی با زبان نوشتاری بود:

نوشتاری	گفتاری
من هستم منم	منم
تو هستی تویی	تویی
او هست او هست	اویه
ما هستیم ماییم	ماییم
شما هستید شماید	شماید / شمایین
آنها هستند آن‌هایند	اونان / اونائَن / اوناهستن / اوناهسَن

در مورد «است» باید گفت که این صیغه به چند صورت دیده می‌شود:

است: او پزشک است

س: او کجاس؟

ست: او بیمارست

ه: این کتابه.

ست: او دانا ست

همچنان که دیده می‌شود در صرف این افعال در زبان نوشتاری از صیغه‌هایی که شناسه دارند، یعنی تمامی صیغه‌ها بجز صیغه سوم شخص مفرد، تنها شناسه (همراه با حرف میانجی «ی») در تمام آن‌ها بجز صیغه اول شخص مفرد (باقی می‌ماند؛ اما در صیغه سوم که شناسه‌ای وجود ندارد و عملاً حذف فعل امکان ندارد، حذفی صورت نمی‌گیرد. در زبان گفتار نیز که در پی ساده‌گویی

است، همان تغییرات زبان نوشتار پذیرفته شده است. با این حال بر اساس اصل کم‌کوشی که از عوامل داخلی تغییر زبان به شمار می‌رود، تغییراتی دیگر را شاهد هستیم:

۱. در صیغه سوم شخص مفرد، فعل حذف می‌شود و ظاهراً «های بیان حرکت» (و به عبارتی دیگر کسره) جایگزین آن می‌گردد؛ اما به نظر می‌رسد واقعیت چیز دیگری باشد. شواهدی در دست است که تلفظ «است» در قدیم با کسره همزه بوده است و بنابراین در این جا فعل «است» حذف و کسره همزه باقی مانده است. در مورد «هست» نیز که هم در معنا و هم در تلفظ به «است» بسیار نزدیک است و برخی هر دو را برگرفته از «بودن» می‌دانند، از «است» الگوبرداری شده است. حال در صورتی که واژه پیش از فعل به صامت ختم شده باشد، مشکلی پیش نمی‌آید و کسره به حرف آخر واژه انتقال پیدا می‌کند:

این کتاب است این کتابه

اما اگر واژه به مصوت ختم شده باشد، آنگاه با مشکل توالی مصوت‌ها روبرو خواهیم بود:

الف) شیوه غالب در این موارد، افزودن حرف میانجی است. در این مورد نیز با افزودن حرف «ی» و یا به بیانی دیگر همزه ملین مشکل مرتفع می‌گردد:

این شامپو است این شامپوئه

او هست / اوست اوئه

ب) گاه نیز حرف «ن» میانجی می‌گردد: او هست اوئه
ج) گاه نیز از فعل، تنها «س» باقی می‌ماند. در این حال دیگر حرفی میانجی نمی‌شود: این باباست این باباس
۲. در صیغه ۵ افزون بر تغییر حاصل در زبان نوشتاری، گاه «د» به «ن» تبدیل می‌شود.

۳. در صیغه ۶ با تنوع بیشتری روبرو هستیم:
الف) گاه تنها «د» حذف می‌گردد: اونا هستن

ب) و گاه افزون بر حذف «د»، «ت» نیز به «س» تبدیل و در «س» ادغام می‌شود:
اونا هسن

ج) و گاه از فعل تنها «ن» شناسه باقی می‌ماند. در این حال اگر واژه پیش از فعل مختوم به صامت ساکن باشد، اتصال واژه به «ن» به مفتوح شدن صامت می‌انجامد:

این‌ها کتاب هستند اینا کتابن

و اگر واژه به مصوت ختم شده باشد، با دو رویکرد روبرو هستیم:
۱. اکتفا به «ن» بدون فتحه پیش از آن:

آن‌ها هستند اونان

۲. باقی نگاه داشتن فتحه و افزودن حرف میانجی «ی» و یا همان همزه ملین:
آن‌ها هستند اونائن

با توجه به موضوع مقاله و توضیحات آمده، می‌توان صیغه اول (باقی ماندن شناسه «م»)، صیغه سوم (زمانی که تنها «س» و یا کسره باقی می‌ماند) و صیغه ششم (زمانی که «د» حذف می‌شود و یا تنها «ن» باقی می‌ماند) را از مصادیق حذف تنها برشمرد.

الف. ۳) حذف «ه»

به طور کلی به نظر می‌رسد در موارد بسیاری فارسی‌زبانان، میل به حذف حرف «ه» دارند. ادای «ه» در زبان فارسی چیزی است نزدیک به نفس کشیدن معمولی. در میان انواع واج‌هایی که در زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرد، هیچکدام چون «ه» کم‌زحمت و نزدیک به نفس کشیدن معمولی نیست. شاید همین نزدیکی، عملاً آن را به حذف نزدیک کرده باشد.

الف. ۳-۱. حذف «ه» از «ها» جمع:

غالب واژه‌های فارسی به صامت‌های ساکن ختم می‌شوند. روشن است که

وصل صامت به مصوت بلند «ا» بسیار ساده‌تر از وصل آن به «ه» می‌باشد. از همین‌رو هنگام اتصال واژه‌ای مختوم به صامت به «ها»ی جمع، مطابق با اصل کم‌کوشی که قاعده‌ای رایج در عرصه زبان بویژه زبان گفتگوست، «ه» حذف می‌شود.
نمونه:

این‌ها اینا کتاب‌ها کتابا

نکته: از آنجا که آمدن دو مصوت پشت سر هم در زبان فارسی شدنی نیست، هرگاه علامت جمع «ها» به واژه‌ای متصل گردد که به مصوت ختم شده است، دو رویکرد دیده می‌شود:
۱. حفظ «ه». ۲. حذف «ه».

در حالت دوم با توالی دو مصوت روبرو هستیم، پس از حذف «ه»، همزه ملین میانجی، به عبارتی جایگزین «ه» می‌شود. مخرج ادای این همزه بسیار نزدیک به «ه» است و بنابراین می‌توان این موارد را از مصادیق تبدیل نیز به شمار آورد.
نمونه:

کجاها کجائا غذاها غذائا

باید توجه داشت که هرگاه واژه‌ای که به «ه» غیر ملفوظ ختم می‌گردد با «ها» جمع بسته و «ه» علامت جمع حذف شود، از آنجا که این واژه در واقع به مصوت (کسره) ختم شده است، همزه ملین، میانجی می‌گردد.
نمونه:

بره‌ها بره‌ئا

گفتنی است در برخی گویش‌ها همچون گویش شیرازی، در این گونه موارد، کسره آخر واژه حذف می‌شود و بنابراین بدون استفاده از حرف میانجی، «ه» حذف می‌گردد. در واقع در هنگام جمع بستن واژه‌هایی چون بره با تلفظ برّ، کسره «ر» می‌افتد و بنابراین حذف «ه» منجر به توالی دو مصوت نمی‌گردد:

بره‌ها برّا

الف. ۲-۳. «همخوان / h / که شکل نوشتاری آن «ه» و «ح» است در جایگاه پایانی واژه قبل از همخوان بعدی معمولاً حذف و در وسط یا پایان هجا ضعیف می‌شود. ضعیف شدن / h / در پایان هجا با کشیدگی واکه قبلی همراه است.» (صفار مقدم، ۱۳۹۲: ۱۳۲)

جایگاه پایانی واژه:

خوابگاه خوابگا دانشگاه دانشگا صبح صب

نکته: چنانچه / h / قبل از واکه قرار گیرد تمایل به ادای آن دیده می‌شود:

صبح آمد صبحومد خوابگاه شما خوابگاه شما

آنچه در اینجا مصداق حذف تنها قرار می‌گیرد، قرار گرفتن این همخوان است در پایان واژه در صورتی که پیش از واکه قرار نگیرد.

الف. ۳-۳. هرگاه «هم»، پس از واژه‌های پایان یافته به مصوت بلند «ا» قرار بگیرد،:

۱- «ه» گاهی باقی می‌ماند: شب‌ها هم گاهی به خانه ما می‌آید... شب‌ها هم گاهی به خونه ما میاد.

۲- «ه» گاهی حذف می‌شود: شب‌ها هم گاهی به خانه ما می‌آید... شبام گاهی به خونه ما میاد.

۳- و گاه به همزه ملین تبدیل می‌شود: شبائم گاهی به خونه ما میاد.

نکته ۱: در ترکیباتی چون «بابا هم» «ه» حذف نمی‌شود، چه با «بابام» به معنای «بابای من» اشتباه گرفته می‌شود، بنابراین یا «ه» باقی می‌ماند و یا به همزه ملین تبدیل می‌شود:

بابا هم رفت / بابائم رفت.

نکته ۲: در ترکیب «با» و «هم» نیز که انتظار می‌رود به «بام» تبدیل شود، چنین تغییری صورت نمی‌پذیرد. به نظر می‌رسد، علت، شباهت آن به «بام» به معنای «با من» یا حتی «بام» به معنای بخشی از خانه باشد.

نکته ۳: در ترکیب «هم ... هم» نیز تغییری صورت نمی‌پذیرد: حسن هم

پسر درس خوانی است و هم ورزشکار خوبی است.
درحالی که اگر مثلاً در گفتگو با فردی که از درس خوانی کسی صحبت می کند، بخواهیم از درس خوانی حسن بگوییم، «ه» را از «هم» حذف می کنیم: حسنم پسر درس خونیّه.

الف. ۳-۴. در فعل مضارع مصدر «خواستن»، «ه» حذف می گردد:

میخوام، میخوای، میخواد؛ میخوایم، میخواید / میخوانی، میخوان

الف. ۴) حذف تشدید (تخفیف)

همچنان که در ابتدای این مقال آمد تخفیف و یا حذف تشدید را می توان از مصادیق حذف به شمار آورد. «تشدید بیشتر در گونه نوشتاری کاربرد دارد و در گفتار حذف یا ضعیف می شود.» (صفاری مقدم، ۱۳۹۲: ۱۳۳)

جمعیت جمعیت؛ کیفیت کیفیت؛ روسیه روسیه

الف. ۵) حذف حروف دیگر

الف. ۵-۱. حذف «ع»

«ع» نیز وضعی مشابه / h / دارد. (همان: ۱۳۲)
ارتفاع ارتفاع موضوع موضوع. مصداق حذف تنها در اینجا نیز همچون / h / است.

الف. ۵-۲. حذف همزه

گروهی از مصدرهای زبان فاسی دارای ستاک مضارع «ا» هستند، مانند «آمدن» و «آشفتن». صیغه های مضارع این افعال از الگوی «پیشوند + ا + ا + باقی فعل» پیروی می کنند: می آیم = می + ا + ا + یم.
در این موارد در زبان شکسته، همزه (ا) حذف می گردد و پیامد آن تغییر دیگری نیز رخ نمی دهد: می آیم میام. بنابراین می توان آن را از مصادیق حذف تنها شمرد.

الف. ۵-۳. حذف «ی»

هرگاه فعل مضارع به الگوی «ا + ه + شناسه» و «ا + ی + شناسه» ختم گردد، حرف پس از مصوت بلند «ا» حذف می‌گردد. الگوی اول در واقع همان است که در الف. ۳-۴ آمد. در مورد الگوی دوم می‌توان از «پاییدن» مثال زد:

می‌پایم می‌پام

می‌پایی می‌پای

می‌پایند می‌پاد

جالب اینجاست که در این موارد بر خلاف قاعده رایج، در صیغه سوم شخص مفرد «د» حذف نمی‌گردد.

الف. ۵-۴. حذف «ا»

در ترکیب «خداحافظ»، «حا» (با تلفظ «ها») حذف می‌گردد:

خداحافظ خدافظ

با توجه به تلفظ یکسان «ح» و «ه» در زبان فارسی، می‌توان این مورد را نیز از مصادیق حذف «ه» به شمار آورد. بر این اساس حذف «ح» به توالی دو مصوت و در نتیجه حذف یکی از آن‌ها می‌انجامد. در توجیهی دیگر می‌توان مدعی شد که شباهت دو هجای متوالی «دا» و «حا» یکی از علت‌های حذف «حا» باشد. در واژه‌ای چون «خواهان» که با هجای «ها» مشابه «حا» در «خداحافظ» و توالی دو هجای مشابه «خوا» با تلفظ «خا» و «ها» روبرو هستیم، حذفی صورت نمی‌پذیرد. به نظر می‌رسد علت، تشابه این واژه در نوشتار و تلفظ پس از حذف و تبدیل آن به «خوان» با واژه‌های «خان» و «خوان = سفره» باشد.

الف. ۵-۵. حذف «و»

در مضارع و امر افعالی چون «شدن» و «رفتن»، «و» حذف می‌گردد. این حذف گاه به تنهایی صورت می‌پذیرد و گاه با تغییراتی دیگر همراه است. پرواضح است که موارد حذف تنها از مصادیق موضوع این مقال به شمار می‌روند:

نوشتاری

گفتاری

می‌شوم / بشوم می‌شم / بشم
 می‌شوی / بشوی / بشو می‌شی / بشی / بشو
 می‌شود / بشود می‌شه / بشه
 می‌شویم / بشویم می‌شیم / بشیم
 می‌شوید / بشوید می‌شید / می‌شین / بشید / بشین
 می‌شوند / بشوند می‌شن / بشن

می‌روم / بروم می‌رم / برم
 می‌روی / بروی / برو می‌ری / بری / برو
 می‌رود / برود می‌ره / بره
 می‌رویم / برویم می‌ریم / بریم
 می‌روید / بروید می‌رید / می‌رین / برید / برین
 می‌روند / بروند می‌رن / برن

- تأمل در دگرگونی‌های ایجاد شده در این صیغه‌های مختلف، نشان می‌دهد که:
- در مضارع این افعال در صیغه نخست و ششم، حذف «و» هیچ دگرگونی دیگری را به دنبال ندارد. باید توجه داشت که حذف «د» در صیغه ۶ ارتباطی با حذف «و» ندارد. در صیغه سوم گرچه به ظاهر حذف «و» به مکسور شدن حرف ماقبل منتهی می‌شود، اما همچنان که پیشتر اشاره شد این تبدیل متأثر از حذف امثال «و» نیست؛ بلکه برخاسته از گرایشی است که در میان فارسی‌زبانان به تبدیل فتحه آخر واژه به کسره پیدا شده است. در صیغه‌های دیگر حذف «و» دگرگونی‌های دیگری به دنبال دارد و در نتیجه نمی‌توان این صیغه‌ها را از مصادیق حذف تنها به شمار آورد.
 - در دو صیغه امر این افعال تنها در صیغه جمع آن حذف «و» دیده می‌شود. حذف آن دگرگونی دیگری را به دنبال دارد:

بروید / بشوید برید - برین / بشید - بشین

در واقع پس از حذف «و» با توالی مصوت‌ها روبرو هستیم: مصوت کوتاه فتحه و مصوت بلند «ای». این توالی به حذف مصوت کوتاه منجر شده است و از آنجا که این حذف به گونه‌ای متأثر از حذف «و» محسوب می‌گردد، نمی‌توان این صیغه را از مصادیق حذف تنها به شمار آورد.

نکته: در افعالی چون «دویدن» و «جویدن» که مضارع آن‌ها الگویی مشابه افعال یاد شده دارند (حرف مفتوح + حرف مفتوح + حرف ساکن) چنین تغییری دیده نمی‌شود:

می‌دوم می‌دوم می‌جوم می‌جوم

همچنان که دیده می‌شود بر خلاف افعال پیشین در اینجا «و» حذف نمی‌گردد. تنها تغییر، تغییر فتحه حرف پیش از «و» به ضمه است که با «و» تناسب بیشتری دارد. دلیل عدم حذف «و» در این موارد را می‌باید در این جستجو کرد که «و» از حروف اصلی مصادر «دویدن» و «جویدن» است؛ حال آنکه در مورد افعال پیش، «و» از حروف اصلی مصدر نیست.

الف. ۵-۶. حذف واج آخر هنگام التقای ساکنین در پایان واژه

با توجه به بسامد بالای کلمات مختوم به «ت» در واژه‌هایی که پایان آن‌ها با التقای ساکنین همراه است، این قاعده را در دو گروه - واژه‌های مختوم به «ت» و واژه‌های مختوم به غیر «ت» - پی می‌گیریم:

واژه‌های مختوم به «ت»

اگر واج پیش از «ت» در آخر واژه، ساکن باشد، «ت» غالباً حذف می‌گردد:

رفت رف	نخواست نخواس.
بست بس	شست شس.
بیست بیس	دست دس.
گذاشت گذاش	داشت داش.

نکته ۱: هرگاه واج ماقبل «ت»، «ش» باشد (در واژه‌هایی چون: دشت، گشت، رشت و کاشت) «ت» غالباً حذف نمی‌گردد و یا هر دو صورت حذف و غیر حذف به یک میزان کاربرد دارند، اما در همین واژه‌ها نیز در صورت

بقای «ت» از غلظت تلفظ «ت» کاسته می‌شود. می‌توان این تفاوت را در تلفظ «ت» در «توت» و «گشت» مشاهده کرد. در اینجا نیز استثنائاتی دیده می‌شود. به عنوان نمونه در واژه‌های «داشت» و «گذاشت» به نظر می‌رسد حذف «ت» بر تثبیت آن غالب است.

نکته ۲: در واژه‌هایی چون «نخست» و «نفت» این حذف اعمال نمی‌گردد و به نظر می‌رسد در اینجا نیز اندک‌اندک تلفظ ملایمی از «ت» رایج می‌گردد. در مورد واژه «نخست» می‌توان حذف نشدن «ت» را به عدم کاربرد زیاد این واژه در زبان گفتاری - و به بیانی دیگر غیر گفتاری بودن آن - مربوط دانست.

نکته ۳: هرگاه واژه‌هایی که پس از حذف «ت» به «س» ختم می‌شوند به ضمیری بچسبند «س» مشدد می‌گردد:

نخواس + ت (= تو را نخواست) نخواست

از آنجا که به طور کلی در مواردی که «ت» متحرک پس از «س» قرار گیرد، «ت» حذف و «س» مشدد می‌گردد (و یا در توجیهی دیگر «ت» به «س» تبدیل و در «س» ادغام می‌شود). این موارد را نیز می‌توان ذیل آن گنجانند؛ به عبارتی دیگر در اینجا با «نخواست» روبرو هستیم و بنابراین «ت» متحرک است و طبق قاعده «س» مشدد می‌شود.

واژه‌های مختوم به غیر «ت»

هرگاه التقای ساکنین در آخر واژه‌های پرکاربردی که به حرفی جز «ت» پایان می‌پذیرند، رخ دهد معمولاً تمایل به حذف واج آخر دیده می‌شود:

صبح صب	چند چن	صبر صب.
فکر فک	شمع شم.	

نکته: در مورد برخی واژه‌های مختوم به «ر» (مانند صبر) تلفظ «ر» نیز همچنان رایج است؛ اما هرگاه پس از این حرف، مصوت بیاید «ر» حتماً باقی می‌ماند:

صبر آمد صبرومد.

فکر زیاد فکر زیاد.

در برخی از این واژه‌ها - مثلاً صبح - در هنگام اتصال به کلمه‌ای دیگر، گاه تمایل به باز گرداندن واج آخر دیده می‌شود؛ به عنوان مثال در جمله‌ای همچون: علی صبح آمد،

«صب او مد» بسیار رایج است؛ اما گاه «صبحو مد» نیز شنیده می‌شود. نیز رجوع شود به الف. ۲-۳.

الف. ۵-۷. حذف «ی» از «برای»

برای دوستم برا دوستم

برایم برام

برایت برات

ب) حذف حروف میانجی

ب. ۱) هرگاه واژه‌ای مختوم به مصوت (مصوت بلند چون «ا») در «بابا» و یا مصوت کوتاه چون کسره در «گره» که تنها شامل کلمات مختوم به «ه» می‌شود) به ضمیری بچسبد، در زبان نوشتاری معیار، معمول آن است که حرفی میان اسم و ضمیر میانجی می‌گردد؛ اما در زبان گفتار این حرف میانجی حذف می‌شود:

واژه + میانجی + ضمیر متصل واژه + ضمیر متصل

آبرویش آبروش

سینی‌ام سینیم

بچه‌هایشان ... بچه‌هاشون

جامیم جام

برّه‌اش برّش

همچنان که پیداست هنگامی که در پایان واژه، مصوت بلند آمده باشد، حرف میانجی بدون پیامد دیگری حذف می‌گردد و بنابراین موارد مذکور از مصادیق مدعای این مقاله به شمار می‌روند؛ اما هنگامی که واژه به «ه» بیان حرکت پایان پذیرد حکایت متفاوت خواهد بود؛ چه در اینجا افزون بر حذف حرف

میانجی، کسره آخر واژه به فتحه تبدیل می‌گردد:

خانه‌ام خوَنَم

خانه‌ات خوَنَت

خانه‌اش خوَنَش

خانه‌یمان خوَنَمون

خانه‌یتان خوَنَتون

خانه‌یشان خوَنَشون.

پیشتر نیز اشاره شد که ظاهراً تلفظ قدیم حرف آخر واژه‌های مختوم به «ه» بیان حرکت، با فتحه بوده است و در این موارد پس از حذف حرف میانجی واژه، بار دیگر واژه به تلفظ اصلی خویش بازگشته است. براین اساس می‌توان این موارد را نیز از مصادیق حذف تنها گرفت. و اگر این بازگشت به تلفظ پیشین را نپذیریم، می‌توان مدعی شد که در مورد ضمائر مفرد فتحه همزه، به حرف آخر واژه انتقال پیدا می‌کند؛ اما در مورد ضمائر جمع که حرف میانجی مکسور است، چنین توجیهی ممکن نیست. بنابراین مناسب‌تر می‌نماید که در مورد هر شش ضمیر به تبدیل کسره به فتحه معتقد شویم، نه آنکه در مورد سه ضمیر مفرد از جابجایی و انتقال فتحه گفتگو کنیم. در هر صورت و با هر توجیهی هنگامی که واژه به «ه» بیان حرکت پایان پذیرد، از آنجا که در پیامد حذف حرف میانجی با تغییر کسره به فتحه روبرو هستیم، اگر بازگشت به تلفظ نخستین را نپذیریم، نمی‌توان از حذف تنها سخن گفت و این موارد از مدعای این مقاله بیرون می‌روند.

ب. ۲) حذف حرف میانجی در افعال

در مضارع افعالی چون جستن، گفتن، شستن، زاییدن و پاییدن که با حرف میانجی «ی» در صرف فعل روبرو هستیم، در زبان گفتار این حرف متحمل تغییراتی می‌شود؛ بدین بیان که در افعالی چون شستن و جستن «ی» تبدیل به «ر» می‌شود و در برخی «ی» حذف می‌گردد:

می‌جویم / می‌شویم / می‌گویم می‌جویم / می‌شویم / می‌گم

حرف «ی» در این افعال حتی اگر روزگاری از حروف اصلی به شمار می‌رفته است، امروز نقش حرف میانجی را بازی می‌کند. این حرف در افعالی چون شستن و جستن به «ر» تبدیل می‌شود و در برخی حذف می‌شود. در افعالی چون «زاییدن» و «پاییدن» حذف «ی» پیامدی به دنبال ندارد؛ به عنوان مثال «می‌زاید» و «می‌پاید» به «می‌زاد» و «می‌پاد» تبدیل می‌گردد. این موارد البته از مصادیق حذف تنها محسوب می‌شوند؛ اما در فعل گفتن فعل دچار تغییراتی می‌شود که پیشتر از آن‌ها سخن رفت.

ج) حذف حرکت

در زبان گفتاری موارد بسیاری را می‌توان سراغ گرفت که حرکتی حذف می‌گردد و حرکتی دیگر جانشین آن می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان یاد کرد از تبدیل «برود» و «بگوید» به «بره» و «بگه». در این هر دو فعل پس از حذف هجای آخر حرکت آخرین حرف باقی مانده (فتحه «ر» و مصوت بلند «او» مربوط به «گ») حذف و کسره جایگزین آن‌ها شده است. اما در این مقال کوشش ما نشان دادن مواردی است که واجی بدون تغییر دیگری حذف می‌شود.

مصادیق قاعده حذف حرکت به نظر می‌رسد چندان زیاد نباشند. می‌توان از افعالی چون «شنیدن»، «شنفتن»، «شکستن»، «شکفتن»، «گذشتن»، «گذاشتن» و «ترکیدن» مثال آورد که هرگاه این افعال با پیشوند «می» صرف شوند، حرکت حرف نخست فعل (ش و گ) حذف می‌گردد:

می‌شنیدند می‌شنیدن / می‌شنوند می‌شنون

می‌شنفتند می‌شنفتن

می‌شکستند می‌شکستند / می‌شکنند می‌شکنن

می‌شکفتند می‌شکفتند

می‌گذشتند می‌گذشتن / می‌گذرند می‌گذرن

می‌گذاشتند می‌گذاشتن / می‌گذارند می‌گذارن

می‌ترکیدند می‌ترکیدن / می‌ترکند می‌ترکن

تأمل در این افعال نشان می‌دهد که:

۱. صامت آغازین این افعال غالباً «ش» یا «گ» است. در افعالی چون «پختن» و «کشیدن» چنین رویکردی دیده نمی‌شود.
۲. واج آغازین این افعال، متحرک به مصوت کوتاه است.
۳. حرف دوم این افعال متحرک است^۵. این موضوع امری است منتظر چه اگر حرف دوم ساکن باشد (آن‌چنان که به عنوان نمونه در فعل «گفتن» دیده می‌شود)، ساکن کردن حرف نخست به توالی دو حرف ساکن می‌انجامد.

نتیجه‌گیری:

فارسی‌زبانان در گفتگو و محاوره برای ادای راحت‌تر و آسان‌تر واژه‌ها از روش‌های مختلفی برای ایجاد تغییر در واژه استفاده می‌کنند. یکی از پرکاربردترین این راه‌ها استفاده از حذف است. حذف گاهی به تغییرات دیگری در واژه می‌انجامد و گاه به تغییر دیگری منجر نمی‌شود. حذف به دو صورت کلی حذف حرف (صامت) و حذف حرکت (مصوت) نمود پیدا می‌کند. حذف حرف هم در حروف میانجی و هم در حروف دیگر که در این مقاله از آن‌ها با عنوان حروف اصلی یاد شده، رخ می‌دهد. در میان شناسه‌های افعال به عنوان حروف اصلی حذف تنها در شناسه‌هایی که یکی از حروف آن‌ها «د» باشد اتفاق می‌افتد. در مورد افعال برگرفته از مصدر «بودن» حذف دایره گسترده‌ای پیدا می‌کند. حذف «ه» و «ح» یکی از شایع‌ترین انواع حذف در واژه‌های فارسی است. بطور کلی فارسی‌زبانان هرگاه حذف به شباهت واژه به واژه‌ی دیگری منجر نشود معمولاً از انواعی از حذف دریغ نمی‌کنند.

۵. در مورد «ترکیدن» حرف دوم هم با حرکت و هم بدون حرکت ثبت شده است.

منابع

۱. ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۷) «دستور تاریخی زبان فارسی»، چاپ هفتم، تهران: سمت.
۲. باقری، مهری (۱۳۸۴)، «تاریخ زبان فارسی»، چاپ دهم، تهران: قطره.
۳. رضائی، والی، «زبان معیار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد»، نامه فرهنگستان ۳/۶، صص ۲۰-۵۰.
۴. صادقی، علی اشرف (۱۳۶۲)، «زبان معیار»، نشر دانش، سال ۳، شماره ۴، صص ۱۶-۲۱.
۵. صفار مقدم، احمد، (۱۳۹۲) «تفاوت‌های گفتار و نوشتار در آموزش مهارت گفتاری زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان»، زبان‌شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۱۵-۱۴۰.
۶. صفار مقدم، احمد (۱۳۹۱)، «گونه‌های گفتاری و نوشتاری در آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان»، مجله زبان‌شناخت، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۴۵-۶۸.
۷. صلح‌جو، علی، (۱۳۹۱)، اصول شکسته‌نویسی، چ ۱، تهران: مرکز.
۸. کلباسی، ایران (۱۳۸۰)، «فارسی گفتاری و نوشتاری»، مجله فرهنگ زبان‌شناسی، شماره ۳۷ و ۳۸، صص ۴۹-۶۸.
۹. مهرآوران، محمود (۱۳۹۶)، سامان سخن، چاپ سوم، قم: انتشارات المصطفی.
۱۰. وحیدیان کامکار، تقی (۱۳۹۴)، دستور زبان فارسی گفتاری، چاپ اول، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.